بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: شرح حکمت ۱۳۲ *نهج البلاغه*؛ در موضوع رزق
تاریخ: ۹بهمن ۱۳۹۳؛ ۸ربیع‌الثانی ۱۴۳۶

بیان حدیث

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ؛ (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص۴۹۴.)

رزق را با صدقه‌دادن، [به سمت خودتان] نازل کنید، کسی‌که به جانشینی یقین دارد [و می‌داند درعوض صدقه‌ای که می‌دهد، حتماً پاداش می‌گیرد]، در بخشیدن خیلی سخاوت پیدا می‌کند.

۱. شرح قسمت اول

صدقه؛ راه نزول رزق

حضرت بیان می‌کنند که یکی از اسباب نزول رزق، صدقه‌دادن است: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»؛ البته اسباب فراوان دیگر هم وجود دارد. در کتابی که دربارهٔ رزق نوشتم، نزدیک به پنجاه راهکار برای توسعهٔ رزق ذکر کرده‌ام. یکی از راه‌کارهای مهمِ نزول رزق، صدقه‌دادن است.

صدقه مانند زکات است و زکات‌دادن هم مثل هرس‌کردن درخت است. در طبیعت و تکوین، وقتی شاخ‌وبرگ‌های درخت را هرس می‌کنند، سبب رشد آن می‌شود. خیلی‌ها به این نکته توجه ندارند. در مال هم این‌گونه است: هرچه انسان بخشی از مال را رد می‌کند، امید است که مالش زیادتر شود. لذا فرموده است که وقتی وضع مالی‌تان خوب نیست، صدقه بدهید؛ ولو کم باشد: «إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ» (نهج البلاغه، ص۵۱۳، [حکمت ۲۵۸].) (هرگاه تهیدست شدید، با خداوند به‌وسیلهٔ صدقه‌دادن معامله کنید.) وقتی هم وضع مالی‌تان خوب است، بیشتر بدهید.

«لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَيجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يسْراً» (طلاق، ۷.)

صاحب وسعت باید از وسعت خود انفاق کند و هرکه تنگدست باشد، باید از آنچه خدایش داده انفاق کند. خدا هیچ‌کس را جز به اندازه‌ای که به او داده، تکلیف نمی‌کند. زودا که خدا پس از دشواری آسانی پیش آورد.

لزوم تناسب صدقه با شأن فرد

بعضی عادت دارند وقتی می‌خواهند صدقه بدهند، حتماً دنبال این هستند که پول خرد پیدا کنند یا حتی اگر می‌خواهند اسکناس بدهند، حتماً باید پول، پاره باشد تا صدقه بدهند؛ درحالی‌که نباید این‌گونه باشد. هرکسی باید به شأن خود نگاه کند. شئونات انسان ممکن است در هرزمان فرق کند؛ مثلاً ممکن است وضعیت الان کسی با دو ماه پیش او فرق کند، می‌گویند الان وضعش بد شده، الان مشکلاتی پیدا کرده، به‌همین سبب الان کمتر صدقه می‌دهد؛ اما دو ماه دیگر، سه ماه دیگر ممکن است، دوباره وضعش خوب شود. اگر وضعش خوب شد، باید جور دیگری صدقه دهد. گاهی نیز بعضی‌ها خواب‌هایی

www.abolhasanmahdavi.ir

می‌بینند یا مشکلاتی برایشان پیش می‌آید. وقتی گفته می‌شود برای دفع بلا صدقه دهید، دست در جیبشان می‌کنند و مبلغ کمی می‌دهند. وقتی مبلغ کمی می‌دهد، بلا می‌آید؛ منتهی ممکن است یک‌پنجم بلا کم شود و چهارپنجمش به شخص برسد. درواقع ما خودمان را فریب می‌دهیم، بعد هم می‌گوییم: چرا بلا آمد. این‌گونه نیست. بلا کمتر شد؛ اما خودمان رعایت نمی‌کنیم. آنچه مهم است، این است که متناسب با وضع مالی‌مان صدقه دهیم.

صدقه؛ نشانهٔ صدق بندگی

صدقه از کلمهٔ «صِدق» است و صدق یعنی راستگویی، راستی. اگر واقعاً من راست می‌گویم که خدا را دوست دارم، دین را دوست دارم، پس حاضرم در راه خدا و دین چیزی را فدا کنم که بخشی از آن، مال است. بنابراین، پول‌دادن نشانهٔ صدق گفتار من است، صدق دین من است، صدق درون من است. اگر انجام دادم، نشان می‌دهد راست می‌گویم که مسلمان هستم و اگر انجام ندادم، کذب مرا می‌رساند.

۲. شرح قسمت دوم

درپی عوض‌بودن؛ نشانهٔ بخل

حضرت درادامه فرمودند: «مَنْ أَیقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِیةِ.» وقتی می‌خواهیم به کسی چیزی ببخشیم، خیلی نگران این هستیم که عوضش چیست. این نگرانی، نتیجهٔ بخلی است که در وجود انسان است. قرآن می‌فرماید: «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» (نساء، ۱۲۸.) «شح» یعنی بخل شدید. در این آیه می‌فرماید: «در وجود همهٔ انسان‌ها، [مقداری] بخل هست.»

اگر از انسان بخیل، آن‌وقت هم که می‌گوید برای رفیقم دعا کردم، بپرسند برای چه دعا کردی؟ می‌گوید: چون می‌دانم وقتی دعا می‌کنم، هفتاد برابرش در حق خودم مستجاب می‌شود. اگر به او بگویند هیچ دعایی برای خودت مستجاب نمی‌شود، او بخل خود را نشان می‌دهد و دیگر حاضر نیست حتی یک دعا برای کسی بکند. این حالت خیلی بد است. انسان همیشه باید خیرخواه دیگران باشد و در حق آن‌ها دعا کند، سلامتی‌شان را بخواهد، شفای مریضشان را بخواهد، طول عمرشان را بخواهد، توسعهٔ رزقشان را بخواهد. ما همیشه باید دعا کنیم و این حالت باید در وجودمان تقویت شود.

در زمینهٔ ترویج فرهنگ دینی، صداوسیما خیلی باید تلاش کند. ما از این نهاد انتظار بیشتری داریم؛ اما متأسفانه در خیلی از فیلم‌ها فرهنگ پایین خودِ افراد را نشان می‌دهند. معمولاً آن‌هایی که فیلم می‌سازند، اصفهانی نیستند و آداب خاصی دارند. آن‌ها فرهنگ‌شان پایین است که نمی‌خواهم عرض کنم چیست. ما اصطلاحاً می‌گوییم: آداب روستایی دارند. منظورم از روستا، شهرهای بزرگی است که دین اهالی‌اش ضعیف است. ما اسم این شهرها را روستا می‌گذاریم. فیلم‌سازان آداب روستایی خود را به کل کشور منتقل می‌کنند. این تعبیر من نیست! این تعبیر، در سورهٔ یس است. در آن گفته شده وقتی اهالی شهری دینشان ضعیف است، دیگر به آن شهر، شهر نمی‌گویند، به آن روستا می‌گویند. در سورهٔ یس آمده: دو نفر رسول برای تبلیغ به‌سوی قومی در یک روستا می‌روند، آن‌ها تکذیبشان می‌کنند، سپس با نفر سومی که می‌رود و آن دو را تأیید می‌کند، خیلی از اهالی آنجا مؤمن می‌شوند. پس از آن قرآن می‌گوید: این «قریه»، «مدینه» شد: «وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَةِ رَجُلٌ یسْعی» (یس، ۲۰.) (و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان‌دوان آمد.)

عرضم این است: در وجود همهٔ انسان‌ها بخل وجود دارد. این بخل سبب می‌شود که انسان حاضر نباشد هدیهٔ یک‌طرفه بدهد. هدیه نمی‌دهد یا اگر چیزی داد، می‌گوید: عوضش را می‌خواهم. مثلاً می‌گوید: هدیه دادم که در عوض آن ثواب

بگیرم، آخرش دنبال ثواب است یا می‌گوید: هدیه دادم تا تقرب به خدا پیدا کنم، هدیه دادم تا حاجتم داده شود. همهٔ این‌ها دوباره به خودم برمی‌گردد.

همچنین این بخل سبب می‌شود که انسان نتواند به‌راحتی و بدون چشم‌داشت، دو رکعت نماز بخواند و بگوید: «خدایا، من این نماز را برای خودت خواندم. می‌خواهم به‌عشق تو دو رکعت نماز بخوانم و هیچ ثوابی هم نمی‌خواهم.» معمولاً زیر بارش نمی‌رویم.

گفتند:

> کسی فوت شد. خوابش را دیدند. به او گفتند: «شما که زودتر از ما به سفر آخرت رفته‌ای، نصیحتی به ما بکن.» آن مُرده در خواب گفت: «نصیحتی به تو می‌کنم و آن این است که از دنیا منقطع باشی. من دیدم، این‌هایی که در تشییع جنازهٔ من آمده بودند، همه برای خودشان گریه می‌کردند. مثلاً یکی می‌گفت: "وای! بی‌برادر شدم"، یکی می‌گفت: "وای! بی‌پدر شدم"، یکی می‌گفت: "وای! بی‌شوهر شدم". همه‌اش «شدم شدم» بود. مدام نگاه می‌کردم به این جمعیتی که دنبال جنازه آمده بودند، یک نفر نمی‌گفت: این بدبخت الان چه‌چیزی نیاز دارد. فقط دیدم همه برای خودشان ناله می‌زنند. همه می‌گفتند: "مصیبت به من رسیده." حال، مبادا دل ببندی که همین است. همان‌هایی هم که اطرافت هستند، همه تو را برای خودشان می‌خواهند.»

رهایی از بخل؛ رسیدن به رستگاری

> عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِی قُرَّةَ [مُرَّةَ] قَالَ: رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(علیه‌السلام) یطُوفُ مِنْ أَوَّلِ اللَّیلِ إِلَی الصَّبَاحِ وَ هُوَ یقُولُ: اللَّهُمَّ قِنِی شُحَّ نَفْسِی، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَیرِ هَذَا الدُّعَاءِ. قَالَ: وَ أَی شَیءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ؟! إِنَّ اللَّهَ یقُولُ«وَ مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (تفسیر القمی، ج۲، ص۳۷۲.)

امام صادق(علیه‌السلام) یک‌شب تا صبح در مسجدالحرام طواف می‌کردند. یکی از اصحابی که همراه حضرت بود، می‌گوید: حضرت در این چند ساعت فقط یک دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ قِنِی شُحَّ نَفْسِی» (خدایا، مرا از بخل نفسم حفظ کن). کم‌کم این بندهٔ خدا خسته شد. دید امام هیچ دعای دیگری نمی‌کنند و همواره دنبال همین هستند. بالأخره گفت: آقا پس دعای دیگری هم بکنید، چرا مدام این دعا را می‌کنید؟! حضرت در جواب به این آیهٔ قرآن اشاره کردند: «و مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر، ۹؛ تغابن، ۱۶.) (و هرکه از بخلِ نفس خویش نگاه داشته شود، چنین کسانی رستگار خواهند بود.)

به‌عنوان توضیح عرض می‌کنم که فرمودند رستگاری انسان به این است که از بخل محافظت شود؛ لذا من همین را از خدا می‌خواهم. می‌خواهم این شح (بخل) که در وجود همهٔ انسان‌ها هست، در وجودم نباشد تا به‌راحتی سخاوت وَرزم، انفاق کنم، مال را از وجود خود جدا کنم، ایثار کنم، صدقه دهم و بگوییم: «لا نُرِیدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً» (انسان، ۹.) (هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم).

آدم بخیل آن‌وقت هم که انفاق می‌کند یا ارادهٔ پاداش دارد یا تشکر. مثلاً اگر به فقیری کمک کرد، اما او هیچ جوابی نداد، حتی دعا هم نکرد، اگر فردا این فقیر را ببیند، زیاد دلش نمی‌آید به او کمک کند. اما مثلاً فقیر دیگری است که سروزبان دارد؛ وقتی کمکش می‌کند، چند دعای جانانه در حق او می‌کند. خوشش می‌آید به او کمک کند. بخل در وجود ما چنین اثری دارد. حالا هم که داریم کمک می‌کنیم، چشم‌داشت دعا داریم.

www.abolhasanmahdavi.ir

قرآن در سورهٔ سبأ آیه‌ای دارد که این آیه بی‌نظیر است. همین یک آیه هم در قرآن هست. فرمود: «ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيرُ الرَّازِقِينَ » (سبأ، ۳۹.) (هرچه انفاق کردید، عوضش را خدا می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.)

پس به این جواب الهی قانع باشید. از مردم چه می‌خواهید؟ تشکر می‌خواهید؟ پاداش می‌خواهید؟ خدای متعال به شما می‌دهد. در این حکمت فرمودند: اگر به خَلَف (جایگزینی) پروردگار یقین داشتید، بدانید که خدا آن را به شما می‌دهد. نترسید، ناراحت نباشید.

من فکر می‌کنم «خلف» در این روایت، به آیهٔ ۳۹ سورهٔ سبأ اشاره دارد که در آن فرمود: «فَهُوَ يخْلِفُهُ». جملهٔ دوم حکمت ۱۳۲ نهج البلاغه این است: «مَنْ أَيقَنَ بِالْخَلَفِ» (کسی‌که به جایگزینی یقین دارد)، «جَادَ بِالْعَطِيةِ» (در عطیه‌اش جود دارد)؛ یعنی خیلی سخاوتمندانه و راحت رد می‌کند؛ چون مطمئن است که جایِ همهٔ این‌ها از طرف پروردگار می‌آید، خیلی عالی هم می‌آید.

نکته‌ها

بحث امشب‌مان راجع‌به دو جمله‌ای است که در این روایت است. مختصراً دربارهٔ بحث مال و رزق و اینکه چرا باید صدقه دهیم، ده نکته عرض می‌کنم.

در قرآن، راجع‌به انفاق مجموعه آیاتی داریم. از آیهٔ ۲۶۱ تا ۲۷۴ سورهٔ بقره، چهارده آیه به عدد چهارده‌معصوم علیهم‌السلام داریم. این آیات در قرآن بی‌نظیر است. در سوره‌های دیگر هم داریم؛ اما یکی‌دوسه آیه است. فقط در سورهٔ بقره است که چهارده آیه یک‌جا آمده است. قبل از این آیات، آیات مربوط‌به حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) و آیة‌الکرسی است. از ۲۷۵ به بعد هم، پنج آیه دربارهٔ ربا آمده که این نیز در قرآن بی‌نظیر است. این‌ها هم آیاتی مربوط به ربا است. این آیات را خودتان ملاحظه کنید، نکات خیلی زیبا و مهمی دارد.

۱. معیّن‌بودن روزی

اندازهٔ رزق انسان مقدر است. اهل‌بیت علیهم‌السلام این را مرتب به شیعیانشان می‌گفتند. برای این موضوع خیلی حدیث داریم. من یکی از آن‌ها را می‌خوانم: «رِزْقُ كُلِّ امْرِئٍ مُقَدَّرٌ كَتَقْدِيرِ أَجَلِهِ» (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۶.) (رزق هر انسانی مقدر است؛ مانند تقدیر [عمر و] مرگ او.)

چطور زمان مرگشان دقیق است؟ چگونه مشخص است که حتی چه تعدادی نَفَس می‌کشند؟ الان نفس‌هایی که می‌کشیم مرتب شماره‌اش کم می‌شود تا می‌رسد به آن نفس آخر. به نفس آخر که می‌رسد، دیگر به او فرصت نمی‌دهد که چشمش را حتی باز یا بسته کند. یعنی تا این‌اندازه دقیق است که گاهی چشم باز است و از دنیا می‌رود. آن لحظه دیگر نفس به او اجازه نمی‌دهد که حتی چشم را روی هم بگذارد یا اگر بسته باشد، به او اجازه نمی‌دهد که باز کند. در همان حالت آخر فوت می‌کند؛ لذا امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: رزق هر انسانی هم مانند اجل او معین است.

اثر تلاش در کسب روزی

باید سعی و تلاش‌تان را بکنید و نگویید که اگر مقدر است، پس دیگر من هیچ تلاشی نمی‌کنم. نه، معنایش این است: با تلاشی که می‌کنید، رزقتان مقدر می‌شود. اگر تلاش نکردید، رزقتان چیزی دیگر مقدر می‌شود؛ پس تلاش کنید.

آثار علم به معیّن‌بودن روزی

دوری از حرص و حرام

این روایت دو فایده دارد: فایدهٔ اخلاقی و فایدهٔ عملی. وقتی بدانید که روزی، مقدر است، تلاشتان را می‌کنید؛ اما برای جمع‌آوری حرص نمی‌زنید. این ازنظر اخلاقی مهم است و اما فایدهٔ این روایت ازنظر عملی چیست؟ این است که دنبال حرام نمی‌روید: وقتی می‌دانید رزق مقدر است، تلاشتان را می‌کنید.، هرمقدار رسید، می‌گویید: الحمدلله و الا روایت دارد که اگر دنبال حرام رفتید، از اندازهٔ رزق حلالتان کم می‌شود و به‌جای آن به شما حرام می‌دهند. فکر نکنید که مال حلالتان زیاد می‌شود، نه. حرام را با حلال جابه‌جا کرده‌اید:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(علیه‌السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَیباً فَمَنْ تَنَاوَلَ شَیئاً مِنْهَا حَرَاماً قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ؛ (الکافی، ج۵، الاسلامیة، ص۸۱.)

خدای بزرگ خلایق را آفرید و برای آنان روزی حلال و پاکیزه نیز آفرید. پس اگر کسی بخشی از آن را از راه حرام به‌دست آورد و مصرف کند، از قسمت حلال روزی او کاسته خواهد شد.

پرهیز از زراندوزی

وقتی بدانید رزق تقدیر است، تکثر نمی‌کنید، مدام نمی‌خواهید زراندوزی و جمع‌آوری کنید.

آسان‌گیری در طلب رزق

وقتی بدانید رزق مقدّر است، «خَفْض در مُکتَسَب» (سهل‌گیری در طلب روزی) دارید. این، اصطلاحی فقهی است. معنای خفض همان است که در «خفض جناح» (گسترانیدن بال) می‌گوییم؛ اما خفض در عبارت «خفض در مکتسب» به‌معنای «آسان‌گرفتن» است. یعنی برای کسب، بیش از توانتان تلاش نمی‌کنید، تلاشی متعارف می‌کنید. بعضی‌ها علاوه بر شغل اول، شغل دومی نیز دارند. از این اداره درمی‌آید، دنبال دیگری می‌رود. سه تلفن در جیبش است! چه خبر است؟! چه کار می‌کنی؟! از صبح تا شب فقط دنبال تحصیل رزق است. میوه فروشی می‌گفت:

> ما باید از اذان صبح به بازار میوه برویم و میوه‌مان را تهیه کنیم و الا اگر دیر برویم، بار خوب گیرمان نمی‌آید. میوه‌ها را به مغازه می‌آورم و بعد باید از پیش‌ازظهر تا نزدیک ظهر آن‌ها را بچینم، خوب‌هایش را تفکیک کنم، قیمت‌هایش را رویش بزنم و... . بعدازظهر و شب هم مشتری برای خرید می‌آید. شب که کار مغازه‌داران دیگر تمام می‌شود و می‌خواهند به خانه بروند، می‌آیند میوه بخرند. لذا من تا ساعت یازده‌دوازده شب باید بایستم میوه بفروشم. وقتی به خانه می‌روم، بچه‌هایم خوابیده‌اند. من اصلاً بچه‌هایم را نمی‌بینم که کلامی با آن‌ها حرف بزنم. دوباره صبح تا آن‌ها خواب هستند، من از خانه بیرون می‌روم.

دربارهٔ نمازش حرفی نزد، نمی‌دانم کِی نمازش را می‌خوانَد. به کار او دقت کنید: گاهی انسان حواسش نیست، نمی‌فهمد چه می‌کند، خیال می‌کند که زندگی فقط کسب است؛ درحالی‌که زندگی فقط این نیست. در عبارت دارد: «سَوْفَ یأْتِیكَ مَا قُدِّرَ لَكَ فَخَفِّضْ فِی الْمُكْتَسَبِ» (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۶.) (آنچه برای تو تقدیر شده، به‌زودی برایت می‌آید. پس در طلب روزی سهل‌گیری کن.) تخفیف کن؛ یعنی آسان بگیر. نمی‌خواهد خودت را به آب‌وآتش بزنی. شغلی داشته باش، کار کن، زحمت

بکش؛ اما بخشی از شبانه‌روزت را هم برای کارهای دیگرت بگذار. بالأخره انسان کارهای دیگر هم دارد: عبادت هم دارد، زن و بچه هم دارد، خویش‌وقوم هم دارد، وظایف دیگر هم دارد. باید به همه کارش برسد.

ضرورت دین‌پروری

ازجمله کارهایی که باید در زندگی برای آن‌ها وقت صرف کرد، دین است. افراد همین‌که به دین می‌رسند، مدام می‌گویند: خدا «ارحم‌الراحمین» است. از خیلی‌ها که می‌پرسم جلسهٔ مذهبی می‌روید یا نه؟ می‌گویند: اصلاً جلسه نمی‌رویم. اصلاً احساس نیاز به جلسه نمی‌کند! منظور جلسه‌ای است که عالمی معارف دین را بیان می‌کند. معلوم است، وقتی انسان تربیت نشود، در زندگی دنیایی‌اش هم مشکل پیدا می‌کند.

همین نکاتی که من الان می‌گویم، این‌ها همه از روایات است. من امشب حداقل پنجاه مطلب خدمتتان می‌گویم. ده نکته است؛ اما در هریک مطالب زیادی عرض می‌کنم، این‌ها را جمع‌آوری کنید. فکر انسان با همین روایت‌ها در صراط مستقیم می‌افتد. کسی‌که اهل این جلسه‌ها نیست، این‌ها را از کجا می‌خواهد یاد بگیرد؟ همین می‌شود که یک‌مرتبه می‌بینید در تحصیل معاشش به سمتی دیگر می‌رود.

رزق هر انسانی مقدر است. چهار نکته در همین نکتهٔ اول بود که خدمتتان عرض کردم. خود این هم یک مطلب است که جمعاً پنج نکته می‌شود. وقتی رزق مقدر است، فایده‌اش این‌هاست: انسان تلاش می‌کند، زراندوزی نمی‌کند، حرص نمی‌زند، حرام‌خواری نمی‌کند و خفض در مکتسب دارد.

۲. معونهٔ الهی به‌اندازهٔ مؤونهٔ بندگان

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) دربارهٔ رزّاقیت خداوند می‌فرمایند: «معونهٔ» خدا به اندازهٔ «مؤونهٔ» شماست؛ یعنی کمک الهی به‌اندازهٔ خرجتان است: «الْمَعُونَةُ تَنْزِلُ مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَةِ» (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۶.) (کمک الهی برای رزق شما می‌آید؛ اما به اندازهٔ احتیاجتان.)

هرکسی شئوناتی دارد. خدای متعال به اندازهٔ شأن هرکسی نگاه می‌کند و اسبابش را برایش فراهم می‌کند؛ البته به‌شرطی که خرابش نکنیم. دربارهٔ این هم خیلی روایت داریم، فقط این یکی نیست. گاهی وقت‌ها، گربه بعد از یکی‌دو ماه ناگهان تکه‌ای گوشت خوب گیرش می‌آید. برمی‌دارد و فرار می‌کند. حال به‌جای اینکه به گوشه‌ای برود و این گوشت را راحت بخورد، می‌رود آن را در باغچه روی گِل‌ها می‌اندازد و خاکی‌اش می‌کند، گِلی‌اش می‌کند و بعد از اینکه کثیفش کرد، می‌خورد!

خیلی از ما نیز از رزقمان این‌گونه استفاده می‌کنیم. رزق حلال دستمان می‌آید؛ اما خرابش می‌کنیم، کثیفش می‌کنیم و بعد می‌خوریم. آن حیوان است، ما داریم ادای آن را درمی‌آوریم. باید مواظب این باشیم. خداوند رزّاق است، نگران نباشید: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات، ۵۸.) (همانا خداوند، خود روزی‌رسان و صاحب قدرت و توانمند است.)

۳. نتیجهٔ اطمینان به روزی‌رسان‌بودن خدا؛ متهم‌نکردن او

اگر ما به تقسیم پروردگار اطمینان پیدا کردیم، در رزق‌رسانی، به خداوند اتهام نمی‌زنیم. متأسفانه این هم رایج است. الان بیش از هفتادهشتاد میلیون مسلمان این‌گونه هستند. من اکثر افرادی را که می‌بینم، همین‌طور هستند. مدام ناله و نفرین

www.abolhasanmahdavi.ir

است و از وضعشان شکایت می‌کنند. درواقع، آن‌ها با این گلایه از خدا شکایت می‌کنند. صریحاً جرأت نمی‌کنند بگویند: خدا این‌چنین است؛ اما بالأخره می‌گویند: خدا می‌تواند وضع من را خوب کند؛ ولی نمی‌کند.

نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش این است که ته دلش همیشه گرفته است، نشاط ندارد، از خدا تشکر نمی‌کند؛ یعنی زبان شکر ندارد. این فرد مثل بچه‌ای است که سر سفره می‌نشیند و مدام می‌گوید: این چه غذایی است؟! بچه‌ای که این‌گونه رفتار می‌کند، مطمئن باشید، تشکر نمی‌کند. زحمت‌هایی که پدر و مادر کشیده‌اند را ندید می‌گیرد؛ چون کمبود را نگاه می‌کند، نه موجود را. کمبود را نگاه می‌کند، ایراد می‌گیرد. اگر موجود را نگاه می‌کرد، تشکر می‌کرد. فرمودند: «مَنْ وَثِقَ بِقَسْمِ اللَّهِ لَمْ يَتَّهِمْهُ فِي الرِّزْقِ» (تصنيف غرر الحكم، ص۳۹۶.) (کسی که به تقسیم پروردگار اطمینان دارد، خدا را در رزقش متهم نمی‌کند.)

یکی از نشانه‌های اینکه به خدای خود اطمینان داریم، این است که دیگر به خداوند اتهام نمی‌زنیم؛ بلکه می‌گوییم: «همین‌کاری که خدا می‌کند، درست است و می‌دانیم همهٔ کارهای خدا حکیمانه است.» نمی‌گوییم: «خدا اشتباه می‌کند. چرا به او زیاد داد، به من کم داد.» به‌خصوص مثلاً خیلی‌ها می‌گویند: «چرا آن‌که مسلمان نیست، وضعش خوب است؟» یا وقتی می‌گوییم: «زکات و خمس مالتان را بدهید»، می‌گوید: «ببینید این‌هایی که نمی‌دهند چقدر وضعشان خوب است.» این حرف را همین مسلمان‌ها می‌زنند، نه کفّار. همین‌جا را می‌گوییم. این افراد به خدا و روزی‌رسان بودنش اطمینان ندارند که به او اتهام می‌زنند. می‌گوید: «خدا اشتباه کرده است که از من خمس می‌خواهد. کار درست این است که من انجام می‌دهم، من هیچی از مالم را به کسی نمی‌دهم.» خُب نده! اصلاً اختیار را برای انسان گذاشته‌اند تا اگر می‌خواهد، با اختیار خود انفاق کند و اگر نمی‌خواهد، نکند.

۴. تلاش هرروز برای همان روز

نمی‌خواهد تلاش سالیانه بکنی. بعضی‌ها آن‌قدر تلاش می‌کنند که انگار مطمئن هستند تا یک‌سال دیگر زنده‌اند. مثل اینکه قراردادی با حضرت عزرائیل بسته است که مطمئن است تا یک سال دیگر سراغش نمی‌آید. دراین‌زمینه هم چند حدیث داریم. یکی از آن‌ها را خدمتتان می‌خوانم:

لَا تَحْمِلْ عَلَى يَوْمِكَ هَمَّ سَنَتِكَ كَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَا قُدِّرَ لَكَ فِيهِ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ سَيَأْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ بِمَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ عُمُرَكَ فَمَا هَمُّكَ بِمَا لَيْسَ لَكَ (تصنيف غرر الحكم، ص۳۹۶.)

تلاش یک سال آینده‌ات را به امروز خودت تحمیل نکن، [همهٔ تلاش یک ساله را می‌خواهی امروز انجام بدهی؟] برای هرروزت کفایت می‌کند، آن‌چیزی‌که برایت در آن روز تقدیر شده است. اگر سال آینده جزء عمرت است، مطمئن باش وارد هرروزی که می‌شوی، آن‌چیزی‌که برایت مقدر است، خدا همان روز برایت می‌فرستد و اگر سال آینده جزء عمرت نیست، پس چرا برای چیزی که جزء عمرت نیست، تلاش می‌کنی؟

۵. انواع رزق

دو نوع رزق داریم: رزق «مِنْ حَيْثُ لا نَحْتَسِبُ» و رزق «مِنْ حَيْثُ نَحْتَسِبُ»؛ یعنی گاهی رزق را پیش‌بینی می‌کنیم، گاهی هم پیش‌بینی نمی‌کنیم:

رزق پیش‌بینی‌شده

رزق‌های «مِنْ حَيثُ نَحْتَسِبُ» این است که تلاشی می‌کنیم و به‌طور متعارف می‌دانیم که مزدی یا سودی گیرمان می‌آید. مثلاً کارگر است و زحمت می‌کشد یا کارمند است و می‌داند بعد از یک‌ماه کاری، آخر ماه حقوقش را می‌دهند، به این می‌گویند: «مِنْ حَيثُ نَحْتَسِبُ»؛ یعنی خودش پیش‌بینی می‌کرد. معمولاً افراد رزق‌هایی که رویش حساب می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند، به خودشان نسبت می‌دهند. می‌گوید: تلاش کردم، کار کردم؛ درنتیجه این‌قدر سود نصیبم شد.

رزق پیش‌بینی‌نشده

خدا رزق‌هایی دارد که «مِنْ حَيثُ لا نَحْتَسِبُ» است؛ یعنی اصلاً فکرش را هم نمی‌کنیم، ناگهان می‌رسد؛ مثل هدایایی که نصیب انسان می‌شود یا ارثی که به انسان می‌رسد و... . خداوند در قرآن کریم در آیهٔ دو و سه از سورهٔ طلاق می‌فرماید: کسی که تقوا داشته باشد، ما به او رزق «مِنْ حَيثُ لا يحْتَسِبُ» می‌دهیم: «وَ مَنْ يتَّقِ اللَّهَ يجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ يرْزُقْهُ مِنْ حَيثُ لا يحْتَسِبُ» (طلاق، ۲و۳.) (و هرکه از خدا پروا کند، برای او راه خروجی پدید می‌آورد و او را از جایی روزی می‌دهد که گمان نمی‌بَرد.)

چرا می‌گوید: «مِنْ حَيثُ لا يحْتَسِبُ»؟ چون اگر حقوق کارگری‌اش باشد، در ازای هشت ساعت کاری که کرده؛ مثلاً بنّایی کرده، حقوقش را می‌گیرد. می‌گوید: «زحمت کشیدم، پولش را هم گرفتم. این نتیجهٔ تقوای من نیست.» خدای متعال برای اینکه به ما تفهیم کند که من این رزق را به‌خاطر تقوایت به تو دادم و این رزق مال خودت نیست، در آیهٔ شریفه می‌گوید: به او «مِنْ حَيثُ لا يحْتَسِبُ» رزق می‌رسانم. یک روایت هم برایش بخوانم: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبَى أَنْ يجْعَلَ أَرْزَاقَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مِنْ حَيثُ لَا يحْتَسِبُونَ» (تصنيف غرر الحكم، ص۳۹۷.) (خدای متعال خودداری می‌کند که رزق بندگان مؤمنش را جز از طریقی که خودشان فکرش را نمی‌کنند، عطا کند.)

۶. اختصاص فقط بخشی از زندگی به کسب

در تحصیل رزق گفته‌اند: حرص را از خودتان بگیرید تا بخشی از وقت زندهٔ خود را صرف دینتان کنید. در روایت‌های گوناگون آمده که شبانه‌روزتان را سه قسمت کنید. در بعضی روایت‌ها هم دارد که چهار قسمت کنید: بخشی از آن برای معاشتان باشد، بخشی هم برای معادتان باشد.

> قَالَ عليٌ(عليه‌السلام) : لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ ينَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يرُمُّ [فِيهَا مَعَايشَهُ] مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يخَلِّي [فِيهَا] بَينَ نَفْسِهِ وَ بَينَ لَذَّتِهَا فِيمَا يحِلُّ وَ يجْمُلُ؛(نهج البلاغه، ص۵۴۵، [حكمت۳۹۰].)
>
> امام‌علی(علیه‌السلام) فرمودند: وقت مؤمن سه قسمت است: ساعتی که در آن با خداوند رازونیاز می‌کند و ساعتی که در آن به ترمیم معاش اقدام می‌کند و ساعتی که در آن از لذت‌های حلال و نیکو بهره می‌برد.
>
> قَالَ موسی‌بن‌جعفر(عليهماالسلام): اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ الَّذِينَ يعَرِّفُونَكُمْ عُيوبَكُمْ وَ يخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ فِي غَيرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ؛
>
> (بحار الأنوار، ج۷۵، بیروت، ص۳۲۱.)

امام‌کاظم(علیه‌السلام) فرمودند: بکوشید که اوقات شبانه‌روزتان چهار قسمت باشد: ۱. قسمتی برای مناجات با خدا؛ ۲. قسمتی برای تهیه معاش؛ ۳. قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما می‌فهمانند و در دل، به شما اخلاص می‌ورزند؛ ۴. در قسمتی از آن هم خلوت می‌کنید برای درک لذت‌های حلال [و تفریحات سالم] و به وسیلهٔ انجام این قسمت است که بر انجامِ وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می‌شوید.

بسیاری از کسانی که مؤمن و مسلمان هستند، به دینشان که می‌رسد، می‌گویند: خدا ارحم‌الراحمین است؛ اما به رزق که می‌رسد، نمی‌گویند: خدا ارحم‌الراحمین است! مثلاً می‌گوید: خودم باید تلاش کنم تا بالأخره وضعم را خوب کنم. اینجا دیگر خدا ارحم‌الراحمین نیست؛ اما همیشه به دین که می‌رسد، خدا ارحم‌الراحمین است و وقت‌گذاشتن برای دین اصلاً نیاز نیست! وقتی به بعضی‌ها می‌گویند: مثلاً جلسات سخنرانی می‌روی یا نه؟ می‌گوید: برای چه بروم؟! مثل آدم‌های روانی است که وقتی به او می‌گوییم: نزد پزشک می‌روی یا نه؟ می‌گوید: برای چه بروم؟! اصلاً نمی‌فهمد مریض است. این خیلی بد است.

به این روایت دقت کنید، از این روایت‌ها کم داریم. می‌گویند: از حرص ورزیدن دست بکش؛ وقتی از حرص دست کشیدی، بخشی از عمرت آزاد می‌شود. در ۲۴ ساعت، بخشی از وقتتان را آزاد می‌کنید و آن را صرف دینتان کنید. «قَصِّرْ مِنْ حِرْصِكَ وَ قِفْ عِنْدَ الْمَقْدُورِ لَكَ مِنْ رِزْقِكَ تُحْرِزْ دِينَكَ»؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۷.) یعنی کوتاه کن از حرص خودت را و توقف کن به مقداری که برایت مقدور است؛ نمی‌خواهد بیش‌ازحد تلاش کنی، روی اینجا توقف کن تا دینت را احراز (حفظ) کنی. اگر توقف نکردی، مدام ساعت بعد هم دنبال رزق دنیایی‌ات می‌روی؛ بنابراین از دینت دور می‌افتی. عزیزان طلاب دقت کنید: در عبارت «تُحْرِزْ دِينَكَ»، فعل مضارعش را مجزوم خواندم که خوب بدانید اینجا «اِنْ شرطیه» با شرطش محذوف شده.

مرحوم والد می‌گفتند:

در قم آرایشگری بود. ایشان روزانه که به آرایشگاه می‌رفت، به اندازهٔ نیاز آن روزش کار می‌کرد. مثلاً اگر یک روز ۱۰هزار تومان خرج زندگی‌اش بود، می‌ایستاد، زمانی که ۱۰هزار تومان درمی‌آورد، درِ مغازه را می‌بست؛ ولو صبح هم بود. می‌گفت: رزق امروزم را بدست آوردم. در را می‌بست و به خانهٔ مراجع می‌رفت، پای درس بزرگان می‌رفت و چیز یاد می‌گرفت، دستورات دین را یاد می‌گرفت و عمل هم می‌کرد. [مثل من هم نبوده که عمل نمی‌کنم. عمل می‌کرد.] این عمل‌کردنش سبب شده بود که خیلی به خدا نزدیک شود. [مرحوم والد با کنایه می‌گفتند:] خدمت امام زمان(علیه‌السلام) هم رسیده بود[؛ اما دیگر توضیح ندادند که چگونه؟]

من پیشنهاد نمی‌دهم که شما نیز این‌گونه زندگی کنید. سخت است. امروزه خیلی مشکل است. به‌خصوص این‌هایی که حقوق ماهیانه می‌گیرند و حقوق ماهیانه‌شان را هم باید برای یک ماهشان تقسیم کند. اما می‌خواهم حرص را از وجودمان حذف کنیم. مثلاً می‌گوید: من غیر از رزق جاری باید برای «روز مبادا» مبلغی را هم کنار گذاشته باشم.

سؤال من این است: از همین شخص بپرسید:«چقدر برای روز مبادایت می‌خواهی؟» مثلاً فرض کنید می‌گوید: «باید پنجاه‌میلیون داشته باشم.» بعد همین آقا، نه یکی دیگر، می‌گوید: «نه، پنجاه‌میلیون که پولی نیست.» می‌رود روی مبلغ صدمیلیون. صدمیلیون جمع می‌کند؛ اما هنوز عطشش نخوابیده. اگر به او بگوییم: «شما تا هفتهٔ گذشته می‌گفتی صدمیلیون، حال صدمیلیون جمع کردی، کافی نیست؟» می‌گوید: «نه، اینکه پولی نیست. فقط یک مریضی کافیست.»

www.abolhasanmahdavi.ir

ناگهان می‌بینید این مبلغ می‌رود روی پانصدمیلیون. پانصدمیلیون جمع می‌کند؛ منتهی دوباره می‌بینید حرصش تمام نشد. می‌رود روی یک‌میلیارد، دومیلیارد و... . این حرص است.

در روایت دارد: مال دنیا مثل آب دریاست که عطْشان نباید از آب دریا بخورد. آب دریا شور است. تشنه اشتباه می‌کند که از آب دریا می‌خورد: خیال می‌کند عطشش برطرف می‌شود. اتفاقاً چون نمک دارد، عطشش بیشتر می‌شود و بعد می‌گوید: دو لیوان آب می‌خواهم. اگر دوباره دو لیوان از آب دریا خورد، مجدداً می‌گوید: چهار لیوان آب می‌خواهم. فرمودند: مَثَل مال دنیا این است:

> قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(علیه‌السلام) : مَثَلُ الدُّنْيا كَمَثَلِ الْبَحْرِ الْمَالِحِ كُلَّمَا شَرِبَ الْعَطْشَانُ مِنْهُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتَّى يقْتُلَهُ؛ (بحار الأنوار، ج۷۰، ص۱۲۶.)
>
> امام‌صادق(علیه‌السلام) فرمودند: مَثَل دنیا مانند دریای شور می‌باشد، هرچه تشنه از آن بخورد، عطشش زیادتر می‌شود تا آن‌گاه که او را می‌کُشد.

این روایت‌ها خیلی ما را بیدار می‌کند. می‌گویند: حرص را از خودت بگیر تا دینت را احراز کنی.

۷. تفاوت تلاش برای امور دینی و امور دنیایی

امور دینی با امور دنیایی یک تفاوت دارد: در امور دنیایی با تلاش‌هایی که می‌کنیم، همیشه رزق نصیبمان نمی‌شود. تلاش دنیایی که کردیم گاهی رزق بدست می‌آوریم، گاهی هم نه. حتی ممکن است ضرر هم بکنیم؛ اما در امور دینی این‌گونه نیست. «وَ أَنْ لَيسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعى * وَ أَنَّ سَعْيهُ سَوْفَ يرى» (نجم، ۳۹و۴۰.) (و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده نیست و حتماً کوشش او به‌زودی دیده خواهد شد.) این آیات چه زیبا ما را بیدار می‌کند. می‌گوید: برای انسان چیزی نیست، جز آنچه تلاش می‌کند. اگر در امور دینی یک «یاالله» گفتیم، جواب می‌گیریم؛ اما در امور دنیایی این‌گونه نیست.

به این روایت دقت کنید: «لَيسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ»؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۷.) یعنی این‌طور نیست هرکس که طالب است، حتماً به او رزق داده شود: گاهی وقت‌ها تلاش می‌کند؛ اما هیچ چیزی نصیبش نمی‌شود.

۸. ضرورت توکل

بعضی معتقدند: «رزق با زرنگی به‌دست می‌آید.» می‌گویند: «هرچه عقل انسان زیادتر باشد و فوت‌وفن کسب را بداند، وضع مالی‌اش بهتر است.» اگر این‌طور است، حیوانات نباید روزی بخورند؛ چون آن‌ها عقل ندارند یا انسان‌های کم‌عقل نباید روزی بخورند. اتفاقاً گاهی این‌هایی که احمق هستند، یعنی عقل سالمی ندارند، وضع‌شان هم خوب است. پس نگوییم: همهٔ رزق نتیجهٔ عقل انسان است. بخشی از آن مربوط به عقل است، بالأخره انسان باید عقلش را به‌کار بیندازد و حق ندارد عقلش را تعطیل کند؛ ولیکن این را هم بدانیم که همه‌اش این نیست، به زرنگی افراد یا عقل و... نیست. توکل به خدا یادمان نرود. فرمودند:

> لَوْ جَرَتِ الْأَرْزَاقُ بِالْأَلْبَابِ وَ الْعُقُولِ لَمْ تَعِشِ الْبَهَائِمُ وَ الْحَمْقَى؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۷.)
>
> اگر ارزاق به واسطهٔ الباب و عقول جاری می‌شد [؛ یعنی هرچه عقل خالص و درک باشد رزق بیشتر می‌رسد. اگر این بود،] پس حیوانات یا انسان‌های احمق هم نباید زندگی کنند [، نباید هیچی به آن‌ها داده شود؛ درحالی‌که دارند.]

www.abolhasanmahdavi.ir

۹. صدقه و انفاق از مال

وقتی به شما رزق داده شد، انفاق کنید، فقط برای خودتان سفره نیندازید. «إِذَا رُزِقْتَ فَأَنْفِقْ» (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۵.) (وقتی‌که به تو رزق داده شد، فوری انفاق کن). «بَرَكَةُ الْمَالِ فِي الصَّدَقَةِ» (تصنیف غرر الحکم، ص۳۹۵.)؛ یعنی اصلاً برکت مال در صدقه‌دادن است. شاید کراهت رزق‌خوردن در بیرون هم همین باشد.

> مرحوم آیت الله مولوی قندهاری(رحمه‌الله) موقعی به ما گفتند: اینکه می‌گویند خوردن غذای بیرون کراهت دارد، به‌خاطر این است که چشم‌های زیادی از صبح تا شب به غذای دم مغازه می‌افتد یا بوی آن را استشمام می‌کنند؛ درحالی‌که نمی‌توانند آن غذا را تهیه کنند. آن‌وقت شما غذا را تهیه می‌کنید، می‌برید و می‌خورید. این غذا برکت ندارد؛ چون خیلی از موجودات آرزو داشتند که بخورند، حتی حیوانات. گاهی کلاغی، گربه‌ای جلوی مغازه ایستاده است، نگاه می‌کند. این خیلی بد است که انسان بیاید غذایی بگیرد و ببرد داخل خانهٔ خودش، خودش بخورد.

لذا آقای مولوی خدا رحمتشان کند، می‌فرمودند: «وقتی غذایی می‌گیرید، آن را در بقچه‌ای بپوشانید.» قدیم خیلی این کار را می‌کردند؛ اما حالا جوان‌ها زیاد این آداب را نمی‌دانند. قدیم بیشتر این آداب را می‌دانستند، عمل هم می‌کردند. می‌گویند در بقچه‌ای ببندید. آن‌وقت عقیده‌شان این بود: «اگر بسته شود و به خانه ببرید، دیگر کراهت ندارد.» ممکن است باز هم بگوییم، آخرش مقداری کراهت دارد. بالأخره در این مغازه خیلی‌ها نتوانستند چیز بخورند. البته هرکس باید به فتوای مرجع‌تقلیدش عمل کند.

پس دقت داشته باشید، وقتی‌که رزق به شما داده شد، انفاق کنید، حتی به حیوانات. در روایت دارد که اگر غذایی می‌خورید و گربه‌ای، پرنده‌ای نشسته نگاه می‌کند، حتماً آن را در غذا سهیم کنید: خودتان نخورید، اول به او بدهید. این هم حیوان است، نگاه می‌کند و این خیلی بد است. بالأخره حیوان می‌فهمد، عقل ندارد؛ اما می‌بیند که شما چیز می‌خورید. خب به آن هم بدهید و سهیمش کنید. فرمودند: «إِذَا رُزِقْتَ فَأَنْفِقْ» و «بَرَكَةُ الْمَالِ فِي الصَّدَقَةِ».

۱۰. مصلحت وسعت رزق

آخرین عرضم نیز همان آیهٔ ۳۹ از سورهٔ سبأ می‌باشد:

> «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ، ۳۹.)
>
> بگو: در حقیقت، پروردگار من روزی را برای هرکس از بندگانش بخواهد، وسعت می‌دهد یا برای او تنگ می‌گیرد و هرچه انفاق کردید عوضش را خدا می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.

یعنی خدا بسط رزق می‌کند و برای هرکس مصلحت بداند، رزقش را وسیع می‌کند و برای بعضی‌ها که مصلحت نمی‌داند، رزقش را تنگ می‌کند. وقتی‌که انفاق می‌کنید، بدانید خداوند انفاقتان را جایگزین می‌کند، پُر می‌کند و او بهترین رازقین است.

داستان آقاشیخ‌حسین آل‌رحیم را شنیده‌اید که سه حاجت داشت: هم می‌خواست ازدواج کند؛ هم بیماری پیدا کرده بود، از حنجره‌اش خون می‌آمد؛ هم وضع مالی‌اش خیلی بد بود. سنش داشت زیاد می‌شد و دختری هم پیدا کرده بود که مناسب ازدواج با او بود؛ اما پدرش وقتی دید او مریض است و خون از حنجره‌اش بیرون می‌آید و وضع مالی خوبی هم ندارد، راضی

www.abolhasanmahdavi.ir

نشد. پدر دختر ردش کرد. او را خیلی غصه گرفته بود. کسی به او پیشنهاد داد: «چهل شب جمعه به مسجد کوفه برو و به امام زمان(علیه‌السلام) متوسل شو.» چهل شب رفت و شب‌های آخر موفق به زیارت حضرت شد. البته وقتی‌که با حضرت صحبت می‌کرد، آن‌وقت امام را نمی‌شناخت. حضرت فرمودند: «مشکلت چیست؟» گفت: «بیماریم هست، وضع مالی‌ام هم بد است و دختری را هم می‌خواهم که با او ازدواج کنم.» حضرت دربارهٔ بیماری‌اش فرمودند: «اما بیماری‌ات خوب شد.» دربارهٔ ازدواج هم فرمودند: «به‌زودی محقق می‌شود»؛ اما به فقرش که رسید، فرمودند: «مصلحتت در فقر است.»

بنابراین گاهی شخص مرتب می‌خواهد از فقر در بیاید، گاهی هم وقتی می‌بیند از فقر درنمی‌آید، خودش را به حرام می‌اندازد، زیاده‌روی می‌کند، مدام به قرض‌گرفتن و وام‌گرفتن و کارهای دیگری رو می‌آورد و فکرش مشغول می‌شود.

حضرت فرمودند: فقرت مصلحت است؛ ولیکن آن دو حل می‌شود و همین‌طور هم شد. بعد می‌گوید: «هرچه زورکی سرفه کردم، دیدم سرفه‌ام نمی‌آید. حالم کاملاً خوب شد.» فردای آن روز هم که به نجف رفته بود، پدر دختر آمده بود، می‌گفت: «حالا کارت به جایی رسیده که رفتی شکایت ما را به امام زمان(علیه‌السلام) می‌کنی و... .» دخترش را هم با احترام و رغبت درونی به او داد و مشکلش حل شد.

خلاصه ما وظیفه‌مان است دعا کنیم؛ ولیکن تحمیل نکنیم، تکرار کنیم، قهر نکنیم. اینکه فرمودند: خداوند دعا را دوست دارد، «اِلحاحِ مُلِحّین» را دوست دارد؛ یعنی تکرار کنید، اما پافشاری نکنید.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(علیه‌السلام) قَالَ: سَلْ حَاجَتَكَ وَ أَلِحَّ فِی الطَّلَبِ فَإِنَّ اللَّهَ یحِبُّ إِلْحَاحَ الْمُلِحِّینَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ؛ (وسائل الشیعه، ج۷، ص۶۰.)

امام‌صادق(علیه‌السلام) فرمودند: حاجتت را درخواست کن و در طلب اصرار کن. پس همانا خدا پافشاری اصرارکنندگان از بندگان مؤمنش را دوست دارد.

اگر چهل سال، پنجاه سال است دعا می‌کنید، خسته نشوید، باز هم دعا کنید؛ اما تحمیل نکنید، قهر نکنید، رابطه را با خدا قطع نکنید، برای خدا شرط نگذارید که اگر حاجتم را ندادی، من دیگر مثلاً نماز نمی‌خوانم یا مسجد نمی‌روم یا... . نه، ما بنده‌ایم و ضعیفیم و وظیفه‌مان بندگی است.

«الحمدلله رب العالمین»